

## پیشگفتار

تنوع قومی و فرهنگی علاوه بر اینکه از شاهکارهای زیبایی‌شناسانه آفریدگار حکیم هستی است، پدیده‌ای است با پیامدهای متعدد که موضوع مطالعه رشته‌های گوناگون علمی از زوایای مختلف نیز است. از آنجا که مسئله تنوع و شکافهای قومی در شرایط خاص به ظهور و بروز گروههای قومی به عنوان نیروی اجتماعی مؤثر منجر می‌شود که با خودآگاهی، بیان خواسته‌ها و سازمان‌یابی سرانجام به مرحله کنش و رفتار سیاسی می‌رسد، لذا به موضوع مطالعه رشته جامعه‌شناسی سیاسی تبدیل می‌شود. به علاوه، علی‌رغم اینکه متعاقب تحولاتی که پس از زوال نظام دوقطبی در زمینه سیاسی شدن تنوع فرهنگی - قومی در سطح جهانی رخ داده و اهمیت مطالعه علمی این موضوع مضاعف شده است، خلأ کتاب درسی منسجم در این زمینه همچنان مشهود است.

این اثر که حاصل چند سال تمرکز مطالعاتی و پژوهشی نگارنده درباره موضوع هویت و تنوع قومی از یک سو و تدریس درس جامعه‌شناسی سیاسی در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاهها از سوی دیگر است، با حمایت سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها به نگارش درمی‌آید. این کتاب به دو بخش مسائل و نظریه‌ها تقسیم می‌شود. بخش نخست در چهار فصل تدوین شده است. بخش اول پس از بیان مختصر پیشینه و ادبیات موضوع در جهان و ایران، به توضیح اجمالی دانش جامعه‌شناسی سیاسی و تحول پارادایمی آن، مفهوم تنوع فرهنگی و زمینه‌های پیدایش آن و مسائل جامعه‌شناسی سیاسی ناشی از تنوع قومی می‌پردازد.

بخش دوم در نه فصل نظریه‌هایی را که توانایی تبیین پویسهای قومی را دارند مطالعه می‌کند. بعضی از این نظریات بدیع است و برای نخستین بار در قاموس ادبیات

قومی به کار گرفته می‌شود. این اثر عهده‌دار تبیین کلیات تنوع قومی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی است و اختصاص به جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی در ایران ندارد که خود به کتابی مستقل و مبتنی بر واقعیات تاریخی و جامعه‌شناختی بی‌بدیل جامعه ایرانی نیاز دارد، در عین حال این اثر در حد و وسع خود به موضوعات مرتبط به مسائل تنوع قومی ایران نیز اشاراتی دارد.

تدوین این کتاب مرهون حمایتها و راهنماییهای افراد مختلف است. از مسئولان محترم سازمان سمت به خصوص جناب آقای دکتر آزادارمکی و به ویژه اعضای خانواده‌ام، همسر صبور و فداکار و فرزندانم که با متانت و گذشت و درک استلزامات پژوهش علمی، امکان تحقیق و مطالعه را برای خدمت به جامعه علمی کشور میسر ساختند، از الطاف مدیر محترم مؤسسه مطالعات ملی جناب آقای بابایی که امکان دسترسی به منابع کتابخانه تخصصی آن مؤسسه درباره قومیت و تنوع فرهنگی را فراهم کردند و نیز از مسئول بخش امانت آن سرکار خانم فاطمه تکلو که سخاوتمندانه استفاده از منابع غنی کتابخانه را برایم ممکن ساخت، از آقای محمود قره‌داغلی که با حوصله و دقت کار حروفچینی اولیه متن را انجام دادند و نیز از مشورت‌های علمی صاحب‌نظران متعدد بهره برده‌ام که اگرچه ذکر نامشان زینت بخش کتاب و مایه مباهات نویسنده خواهد بود، اما ضیق مجال امکانش را از من سلب می‌کند و همچنین از داوران نکته‌سنج اثر، سپاسگزاری می‌کنم. بدیهی است اثر نخستین در این موضوع عاری از نقصان نخواهد بود و بضاعت اندک علمی نویسنده نیز کاستیهای آن را دوچندان می‌کند. امید است این خدمت علمی هرچند کوچک به دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و پژوهندگان مسائل قومی مفید باشد و محققان و جامعه علمی کشور با نقد عالمانه خود زمینه غنای بیشتر آن را در آینده فراهم کنند.

علی کریمی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تابستان ۱۳۸۸

## مقدمه

بیش از هر عصر دیگری دوران ما با پویسهای سیاسی ناشی از تنوع فرهنگی و قومی رقم خورده است که اغلب آنها متأثر از نقش، ایدئولوژی، ساختار و سیاستهای دولت، از یک سو و کنشها و نگرشهای گروههای قومی به منظور نیل به عدالت و برابری اجتماعی، احراز موقعیت بهتر شهروندی، حقوق و آزادیهای مدنی و سیاسی و دستیابی به عزت نفس، از سوی دیگر است. در پاسخ به پویسهای قومی طیفی از رفتارها و سیاستها از سرکوب و پاکسازی قومی گرفته تا هم‌نوایی با مطالبات قومی از طریق سیاستهای تبعیض مثبت، مجاز دانستن اشکال خاصی از نمایندگی، مشارکت یا تسهیم قدرت، اتحاد و هم‌گرایی اقلیتها و خودمختاری اتخاذ و تجربه شده است.

گروه‌بندیهای قومی که ریشه در شکافهای تاریخی جوامع دارد، پدیده‌ای فرهنگی است که بر هنجارها، ارزشها، اعتقادات، نمادها و اقدامات فرهنگی مشترک تکیه دارد. گروههای قومی از متن مشترک فرهنگی و در پرتو شرایط خاص تاریخی، اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرند و تکامل می‌یابند. این اشتراکات حس تعلق را که بر پیشینه مشترک اسطوره‌ای مبتنی است، ترغیب می‌کند.

با شکل‌گیری گروه‌بندیهای قومی، فرایند هویت‌یابی و تکوین منافع بین اعضای درون‌گروه و روابط آنها با برون‌گروه و نحوه تعامل آن با ساخت سیاست و قدرت وارد فرایند پیچیده‌ای می‌شود؛ زیرا مرزبندی قومی پدیده‌ای هویت‌ساز، مشروعیت‌بخش و انسجام‌آفرین است و باعث می‌شود افرادی با خصایص و منافع مشترک دور هم جمع شوند و آسان‌تر به انجام کنش جمعی پردازند.

تنوع فرهنگی و قومی با اینکه واقعیت قدیمی جوامع بشری است، ولی سیاسی

بودن آن پدیده‌ای مشروط و مقطعی است و در پرتو شرایط خاصی رخ می‌دهد. از زمان تشکیل دولت - ملت تاکنون درباره تأثیر تنوع قومی و نیروهای اجتماعی برآمده از آن بر ساخت سیاست و قدرت، دیدگاه‌های گوناگونی ابراز و سیاست‌های مختلفی اتخاذ شده است. یک دیدگاه با اتکا بر فرض دولت ملی متجانس و همگن، اعتقاد دارد که وجود تنوع قومی و به رسمیت شناختن آن و اعطای حقوق گروه‌های قومی در درازمدت، با برجسته کردن شکاف‌های اجتماعی و تقسیم نیروهای اجتماعی به گروه‌های گوناگون، برای ثبات و یکپارچگی سیاسی و نظم و همبستگی اجتماعی مخرب است، زیرا این‌گونه سیاستها، سیاسی شدن قومیت و برجسته شدن اهمیت آن در زندگی عمومی را باعث می‌شود و به تدریج رقابت غیرسازنده، بی‌اعتمادی و خصومت بین گروه‌های قومی دیگر را تشدید می‌کند. برخی از حکومتها برای مواجهه با تنوع قومی که آن را تهدیدی نسبت به ثبات سیاسی کشورها می‌دانستند، سیاست همانندسازی یا منزوی کردن برخی گروه‌های قومی را اعمال کردند. با غلبه بر چنین برداشتی بحث قومیتها در قرن بیستم اغلب به صورت موضوعی حاشیه‌ای در اندیشه و فلسفه سیاسی غرب درآمد. اما در دهه‌های اخیر به ویژه بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و احیای مسئله قومیتها و بازاندیشیهایی که در فلسفه و اندیشه سیاسی صورت پذیرفت، نگرشی متفاوت با نگرش سنتی شکل گرفت و موضوع تنوع قومی و پیامدهای آن بار دیگر در کانون توجه رشته‌های مختلف علمی قرار گرفت.

از آنجا که موضوع مطالعه رشته جامعه‌شناسی سیاسی روابط بین نیروهای اجتماعی و سیاسی است و نیروهای قومی یکی از عمده‌ترین نیروهای اجتماعی به شمار می‌رود که بر بستر شکاف‌های اجتماعی تاریخی می‌روید و اشکال مختلفی از مناسبات بین عرصه سیاست و اجتماع را رقم می‌زند، به طور طبیعی یکی از موضوعات محوری جامعه‌شناسی سیاسی محسوب می‌شود. چون در تاریخ معاصر وقتی به عواملی بنگریم که باعث تضعیف یا زوال همبستگی اجتماعی و ثبات سیاسی و شکل‌گیری پویسهای سیاسی شده، عنصر قومیت و طبقه اجتماعی نقش بسزایی ایفا می‌کند. از همین رو گفته شده است که در گذشته حکومت‌های غربی طبقه و تهدید انقلاب را مسئله اصلی اجتماعی خود تعریف کردند و آنها را با راه‌حلهای نهادین

مانند دموکراسی نمایندگی و دولت رفاه حل کردند، اما در آغاز هزاره سوم میلادی اغلب حکومتها چون با مسئله تنوع اجتماعی و پویشهای قومی درگیرند، به دنبال راههایی برای حل مسئله جدید، پیچیده و چندوجهی خود برآمده‌اند، زیرا تنوع قومی پیچیدگیها و صورت‌بندیهای تازه‌ای می‌آفریند که مستلزم مطالعه عمیق از منظر جامعه‌شناسی سیاسی است.

یک باور مهم در بین صاحب‌نظران این است که پتانسیل بروز خشونت در جوامع متنوع افزایش می‌یابد و بهره‌برداری نیروهای اجتماعی و گروههای سیاسی رقیب و جویای قدرت از خطوط گسست اجتماعی بسیار پیچیده‌تر می‌شود؛ زیرا در این گونه جوامع همبستگی یا پیوستگی اجتماعی پایین، سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کند و از طریق تشدید نابرابریهای منزلتی و بی‌عدالتی در دسترسی به منابع و امتیازات مادی مخاطره درگیری و منازعه افزایش می‌یابد.

با این حال، نباید چنین تصور کرد که وقوع مناقشه و رفتارهای سیاسی غیرمسالمت‌آمیز، بی‌ثبات‌کننده و بروز کشمکش در جوامع متنوع امری اجتناب‌ناپذیر است، بلکه برعکس واقعیتها و تجارب سیاسی در بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که فرایند بسیج قومی، روندی پیچیده و متأثر از عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از ساخت قدرت سیاسی، الگوی توسعه اقتصادی دولت، وجود نابرابریها و محرومیت‌های اقتصادی، توزیع ناعادلانه منابع، ماهیت شکافهای اجتماعی ساختاری و تاریخی از نظر متقاطع یا متراکم بودن، فرهنگ سیاسی جامعه، میزان آگاهی گروههای قومی از نابرابریها و احساس استثمار و ستم‌دیدی از ناحیه دولت یا اکثریت قومی، میزان قوت نمادها و ممیزه‌های قومی، نخبگان قومی و حتی محیط سیاسی پیرامونی. بدون وجود شرایط و زمینه‌های لازم و کافی فوق‌هیچ‌گاه تنوع و چندگونگی به تعارض نمی‌انجامد.

به دیگر سخن، سیاسی شدن پدیده تنوع قومی حاصل فرایندهای سیاسی و گفت‌وگومانی مشخص و تأثیرگذاری عوامل متعدد و فراهم بودن زمینه‌ها و شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ویژه‌ای است. پس درست است که نفس

وجود تنوع، صورت‌بندی خاصی ایجاد می‌کند که بستر پویسهای سیاسی مبتنی بر تنش، بی‌ثباتی و رفتارهای خشونت‌آمیز را آماده می‌کند، ولی با اتخاذ سیاستهای ماهرانه و ملایم قابل مدیریت کردن به نظر می‌رسد. عامل مؤثر در سیاسی شدن قومیت، شکست حکومت در تصدیق منافع قومی است که اختلاف و ناسازگاری بین گروههای قومی و دولت را موجب می‌شود. اگر شرایط ساختاری جامعه که مستعد بروز خشونت است، تغییر کند و حرص و طمع نخبگان سیاسی تشنه قدرت فرونشانده شود، قومیت توانایی‌اش را به عنوان منبع تنش و نااستواری سیاسی از دست می‌دهد.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، دو متغیر در رابطه دولت و نیروهای قومی و وقوع منازعه قومی تأثیر دارد: نخست، ساختار قدرت سیاسی و میزان مشروعیت دولت و پاسخگویی آن به گروههای قومی و اعمال حکمرانی خوب مثل تعهد دولت برای ایجاد محیطی که افراد بتوانند تحرک اجتماعی داشته باشند، شغل دلخواه خود را بیابند و اهم نیازهای خود به مسکن، رفاه، آموزش و غیره را تأمین کنند، آزادی بیان و ابراز ممیزه‌های فرهنگ قومی را داشته باشند، به علاوه دولت نماینده منافع و اهداف عمومی باشد، فساد را کنترل کند و مشارکت سیاسی و حقوق اساسی شهروندان را برآورده سازد.

در این میان دولتها بسته به ساخت توزیع قدرت سیاسی و نحوه صورت‌بندی شکافهای قومی، الگوهای سیاست‌گذاری قومی مختلف را صرف‌نظر از مرزهای سیاسی و اداری اعمال می‌کنند؛ این الگوها عبارت‌اند از: الگوی همانندسازی، تکثرگرایی، راههای نهادی تقسیم قدرت از قبیل فدرالیسم، اداره کشور بر اساس تقسیمات ایالتی، خودمختاری فرهنگی و منطقه‌ای، طراحی نظام انتخاباتی تناسبی یا اکثریتی، تمرکززدایی از قدرت دولتی، تسهیم قدرت، ترغیب مردم به مشارکت سیاسی در چهارچوب نهادهای بین قومی و ملی، کاهش نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی در بین گروههای قومی و حذف رابطه مرکز - پیرامون بین آنها، تقویت نهادهای سیاسی محلی و سازمانهای مردمی، تضمین حقوق فرهنگی گروههای قومی.

متغیر دوم، میزان مشارکت گروههای قومی در جامعه سیاسی است. بدین معنی که آنها تا چه اندازه بر فرایند تصمیم‌گیری حکومت تأثیر دارند و از حق تشکیل نهادهای مدنی مربوط به خود در زندگی عمومی برخوردارند. بدیهی است که پذیرش و مشروعیت گروههای قومی در جامعه سیاسی کاهش آسیب‌پذیری اعضای آنها و تقلیل منازعات خشونت‌بار را به دنبال دارد و برعکس اگر جایگاه اقوام مورد تردید یا انکار واقع شود و همواره به عنوان برون‌گروه بدانها نگریسته شود، در این صورت آنان در مقابل سیاستهایی که قصد شبیه‌سازی‌شان را دارد جبهه‌بندی می‌کنند. در این شرایط مؤلفه‌های تمایز فرهنگی و نمادین که مرزبندیهای قومی را تقویت می‌کند و مایه‌های قدرتمند احساسی نیز دارد، ابزار بسیج قومی می‌شود و فرایند سیاسی شدن قومیت را تشدید می‌کند.

در فرایند بسیج قومی، فعالان قومی سنتهای بومی، آداب و رسوم، نوع پوشش، خاطرات، سمبلها و مخصوصاً زبانها، اسطوره‌ها و غیره را به منظور ارتقای خودآگاهی بازتفسیر می‌کنند و از طریق فرایند سیاسی‌سازی فرهنگی، از عناصر میراث فرهنگی اقوام به عنوان عنصر سیاسی درون‌گروه همچون سلاحهایی بسیج‌کننده بر ضد برون‌گروهها استفاده می‌کنند.

فرایند سیاسی کردن، عناصر فرهنگ قومی را مقدس معرفی می‌کند و این باور را ترویج می‌کند که فرهنگ قومی واجد ارزشهای بی‌همتا و جایگزین‌ناپذیر است که حفظ و نگهداری خلوص آن در مقابل نفوذ و رخنه فرهنگ و سلطه دیگران باید به اولویت نخست گروههای قومی تبدیل شود. بدیهی است چنین تفسیری از روابط گروههای قومی و دولت که از زاویه‌ای فرهنگی و نمادین صورت می‌گیرد، واجد پتانسیل بالای خشونت است و نیل به راههای مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات را دشوار می‌کند.

به هر حال مسائل فوق و بسیاری مباحث دیگر نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی سیاسی و پویسهای سیاسی ناشی از تنوع قومی در جوامع متنوع، با جوامع متجانس و همگن تفاوت‌های زیادی دارد که آن را مستلزم مطالعه جدی و از زاویه‌ای متفاوت می‌کند. مخصوصاً با توجه به این نکته که نگاه گذشته به تنوع قومی که آن را برای

ثبات و انسجام جوامع تهدید قلمداد می‌کرد تا حدودی تغییر یافته است. امروزه تنوع فرهنگی - قومی به پدیده‌ای عالمگیر مبدل شده و دلالت‌های تازه‌ای یافته که ضرورت مطالعه آن را دوچندان کرده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اهمیت یافتن موضوع تنوع قومی در دهه‌های اخیر فرایند جهانی شدن است. ظهور جامعه شبکه‌ای نوین موجب شده است که فرض انطباق بین واحد سیاسی و تجانس فرهنگی که ویژگی مدل کلاسیک دولت - ملت بود، به چالش کشیده شود. چون مدل کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی جوامع محدود سرزمینی، بسته اجتماعی و همبسته و همگن فرهنگی را در قالب دولت - ملت واحد اصلی تحلیل خود می‌انگاشت. در مدل کلاسیک، تقاضای شناسایی و بیان مطالبات هویتی از ناحیه گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی، تهدید علیه ثبات دولت و همبستگی ملی قلمداد می‌شد.

اما امروزه مدل کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی مبنی بر همگونی دولت - ملت نقد شده، سیاست‌های همانندسازی به طور فزاینده‌ای در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی نامشروع ارزیابی می‌شود و در مقابل، سیاست‌های تکثرگرایانه که مظاهر آن در قانون‌گذاری ضد تبعیض نژادی، برنامه‌های تبعیض مثبت یا صیانت از اقلیتها، دفاع از حق ابراز مظاهر تنوع فرهنگی و انجام اصلاحات ساختاری و سیاسی نهادین متجلی می‌شود، با اقبال فزاینده‌ای مواجه شده است.

علاوه بر آن تحولاتی که طی دو دهه اخیر در زمینه حقوق بشر رخ داده و تأکید روزافزون مراجع حقوق بشر بین‌المللی بر حقوق متمایز فرهنگی، مدل کلاسیک دولت - ملت را به چالش طلبیده‌اند. رژیم نوین حقوق بشر تنوع فرهنگی را تقویت کرده و اتخاذ سیاست‌های جدید در خصوص آن را ضروری ساخته است. از این رو امروزه بسیاری از جوامع مخصوصاً نظام‌های دموکراتیک، روش‌های انعطاف‌پذیرتری را در چهارچوب سیاست‌های تنوع قومی - فرهنگی و کلاً به رسمیت شناختن هویت و حقوق گروه‌های قومی - فرهنگی و حمایت از آیینهای فرهنگی آنها اتخاذ و اعمال کرده‌اند.



موضوع تنوع و چندگونگی قومی تنها به مسائل حقوق بشر ختم نمی‌شود، بلکه موضوع مهمی در اندیشه، فلسفه و از همه مهم‌تر جامعه‌شناسی سیاسی است، چون شکافهای قومی و نیروهای اجتماعی برآمده از آن، زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر تکوین پویسهای سیاسی در جوامع متنوع، الگوهای رفتار سیاسی و گونه‌های مختلف دولت از منظر بنیانهای تنوع قومی و شیوه‌های گوناگون سیاست‌گذاری حفظ تنوع در عین همبستگی و بسیاری مسائل دیگر همگی مسائلی است که دانش جامعه‌شناسی سیاسی عهده‌دار بررسی و مطالعه آنهاست. این کتاب با عنایت به فقدان منبعی مستقل در زمینه کلیات جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی نگاشته شده است.

آنچه در مقدمه توجه به آن لازم است، این نکته است که نباید با شبیه‌سازهای غیرواقعی و غیرتاریخی و عدم توجه به واقعیتها و تفاوت تاریخی و اجتماعی شرایط ایران با سایر جوامع متنوع درصدد برآمد که از موضوع تنوع قومی احکام عام و جهان‌شمول استخراج و بر همه جوامع اطلاق کرد و تفاوتهای آنها را نادیده انگاشت و فارغ از دقتهای علمی بین جوامع چندملیتی و چندقومی تفاوت قائل نشد. در رابطه با ایران باید خاطر نشان کرد که ویژگی تنوع قومی در ایران با سایر کشورهایی که چندملیتی یا حتی چندقومی خوانده می‌شوند، متفاوت است؛ زیرا تنوع قومی در ایران امری درون‌زاست و اقوام متعدد و متنوع ایرانی اصالتاً ایرانی‌اند، در حالی که در اغلب کشورهای چندقومی، تنوع قومی خصلتی برون‌زا دارد و ناشی از مهاجرت اقوام از کشورهای دیگر است. مثلاً تنوع قومی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و کشورهای شبه‌جزیره مالاکا و نیز کشورهای چندملیتی مانند ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، آفریقای جنوبی و غیره حاصل اختلاط مهاجران نسلهای پیش عمدتاً اروپایی و بومیان با ساکنان اصلی این کشورهاست که اکنون در اقلیت قرار دارند. در کشورهای آمریکای لاتین نیز که ترکیب جمعیتی و تنوع موجود در آنها به گونه‌ای دیگر ناشی از اختلاط مهاجران نسلهای پیشین از قاره‌های اروپا، آفریقا و آسیا با بومیان سرخ‌پوست به نسبت‌های مختلف است، تنوعی برون‌زا و غیرملی به چشم می‌خورد. اما تنوع قومی در ایران

شامل اقوام متعدد در داخل همین سرزمین است، اقوام ایرانی نه اقلیتها یا ملیتهای کوچک‌تر مستحیل شده در ملیتی کلان‌تر و نه گروههای قومی به معنای مهاجران رو در رو با نابرابریهای شهروندی‌اند. به دلیل درون‌زا بودن تنوع قومی - فرهنگی در ایران است که برخلاف بیشتر کشورهای متنوع جهان، نام و هویت ایران برگرفته یا برساخته از قوم، زبان، یا دین و مذهب خاصی نیست و هیچ یک از اقوام ایرانی با گویشها و زبانهای گوناگون احساس بیگانگی ندارند و هویت ایرانی مفهومی دربردارنده همه ایرانیان صرف نظر از تنوع دینی، مذهبی و قومی آنان است.<sup>۱</sup> به این مطلب با تفصیل بیشتری در قسمت مربوط اشاره خواهد شد.

---

۱. مدیرشانه‌چی، محسن، گوناگونی در ایران، زمینه‌ساز تکامل ملی و مرکزیت منطقه‌ای، ص ۳-۴۰.